

بررسی فقهی حجاب دختران غیر بالغ

محمد کاظم شریفی^۱

چکیده

در این تحقیق حکم حجاب بر صبیّه صغیره از منظر فقهی بررسی می‌شود. روش تحقیق توصیفی تحلیلی است که نخست واژه‌های کلیدی بحث مفهوم شناسی می‌گردد سپس با مراجعه به منابع فقهی و دیدگاه اندیشمندان دینی به بررسی حکم مسئله پرداخته می‌شود.

این پژوهش به دنبال بیان این است که آیا بر مری واجب است که متری صبیّه صغیره را مجبور به رعایت حجاب کند یا خیر؟ که در مجموع برای پاسخ به این سوال یک دلیل از قرآن و یک دلیل از روایت و یک دلیل عقلی با چهار ملاک مختلف مطرح شده است و در رد این دلایل، ادله دیگری اقامه شده که دلایل وجوب را رد می‌کند و حکم وجوب را به جواز تبدیل می‌کند و در نهایت نظر مختار ارائه شده است که به نوعی هم مخالف و هم موافق هر دو نظریه است.

کلید واژه‌ها: حجاب، صبیّه، فقه.

مفهوم شناسی

حجاب در لغت به معنای پوشاندن آمده است و اصل آن حجب است: «الحجاب: الستر» (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۰۷) البته در لغت معنای منع هم برای این واژه به کار برده اند: «حجبه ای منعه» (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۴۰۴) که در این صورت معنای حجاب مانع خواهد بود.

اما این واژه در اصطلاح بر پوششی که یک زن را به طور کامل می پوشاند و از مصادیق بارز آن، چادر است اطلاق می شود. بر اساس همین معنی اصطلاحی پرسش های قابل طرح این است که آیا حجاب در شریعت همان پوشش سرتاسری مانند چادر است؟ آیا چادر عین حجاب است؟ و یا این که می تواند محدوده ای کمتر از آن را هم شامل شود؟ حجابی که در آیات مطرح شده است به چه معنایی است؟ آیا اصلاً لفظ حجاب به معنای اصطلاحی در قرآن آمده است؟ اگر ذکری از لفظ حجاب با معنای مورد نظر نشده است چه واژه هایی در قرآن به کار برده شده است که بر معنای حجاب اصطلاحی دلالت می کند؟

برای پاسخ گفتن به سوال های فوق آیات قرآن در مورد حجاب بررسی می گردد. در این مورد دو آیه انتخاب شده است که با صراحت از حجاب بحث می کند.

آیه ۳۱ سوره نور

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَى إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور/۳۱)

در این آیه خداوند با لفظ خمرهن به مساله حجاب اشاره کرده و می فرماید زنها به وسیله خمر گریبانها یا سینه و گردن خود را بپوشانند و زینتهای خود را از نامحرمان حفظ کنند.

آنچه از این آیه می توان فهمید این است که حجاب یعنی همان پوشاندن سر و گردن و سینه که در اصطلاح امروزی به آن مقنعه می گویند.

آیه ۵۹ سوره احزاب

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً». (احزاب، آیه ۵۹)

در این آیه از لفظ جلباب استفاده شده است که در لغت از جلبب گرفته شده است و در معنای آن آورده اند: «قمیص واسع یلبس فوق الثیاب، ثوب واسع تشتمل به المرأة» (مختار، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۳۸۲) همچنین صاحب المعجم الوسیط ذیل واژه جلباب همین معنا را ذکر می کند: «القمیص و الثوب المشتمل علی الجسد كله» (ابراهیم مصطفی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۸)

پس در رابطه با این آیه می توان گفت که منظور از حجاب پوشش تمام بدن است. در این بخش ممکن است سوالی مطرح شود که چه فرقی میان معنای حجاب در آیه اول با معنای حجاب در آیه دوم وجود دارد؟ در پاسخ شاید به گونه ی بتوان هر دو را جمع کرد به این صورت که هر دو آیه اشاره به پوشش دارند اما آیه اول اشاره به حجاب حداقلی و آیه دوم اشاره به حجاب حداکثری دارد. آنچه خداوند می خواهد این است که زن خود را از نامحرم بپوشاند و هر چیزی که سبب حفظ او از دید نامحرم شود حجاب بر او صدق می کند حال گاهی با پوشش کامل و گاهی با درست راه رفتن و گاهی با وقار صحبت کردن و ...

اما مراد از حجاب در این تحقیق همان حجاب به معنای پوشش است و آن چه که در شریعت پوشش لازم دانسته شده است پوشش تمام بدن زن به استثنای گردی صورت و دست ها تا مچ است.

ادله الزام حجاب

دلیل که با صراحت بر وجوب حجاب بر صبیئه صغیره دلالت کند، در دسترس نیست، اما آیاتی وجود دارند که به دلالت تضمینی و یا التزامی براین حکم دلالت دارند آیه ذیل از این دسته اند:

آیه ۳۰ سوره نور

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»

اولاً: در این آیه کلمه (یغضوا) مترتب بر (قل) است و این ترتب دلالت بر امر می کند یعنی امر کن که مومنین چشم خود را بپوشانند.

ثانیاً: روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که می فرماید در هر آیه ی از قرآن اگر بحثی از فروج باشد، منظور خودداری از زنا است الا این آیه که مربوط به پوشش است: «وَسُئِلَ الصَّادِقُ ع - عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» فَقَالَ كُلُّ مَا كَانَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ ذِكْرِ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّنَا إِلَّا فِي هَذَا الْمَوْتَى ضَعِ فَإِنَّهُ لِلْحِفْظِ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۱۴)

ثالثاً: اگر چه ظاهر این آیه مربوط به مردان است اما می توان گفت پوشاندن چشم مردان مصادیق متعددی دارد یکی از مصادیق آن بستن چشم مردان است، دیگری منحرف کردن نظر مرد از زن است و مصداق دیگر آن می تواند پوشش مناسب زن باشد به عبارتی زن با حجاب خود به نوعی پوشش برای چشم مرد می شود. پس از این آیه می توان به وجوب حجاب پی برد، اما مساله اصلی این است که این آیه چگونه بر صبیۀ صغیرۀ دلالت می کند که در نکته چهارم از آن بحث خواهد شد.

رابعاً: اطلاق آیه به نوعی است که می تواند شامل غیر زوجۀ، کنیز و صبیۀ صغیرۀ بشود؛ لذا به کمک اطلاق آیه می توان حکم کرد که پوشاندن صبیۀ صغیرۀ و یا حجاب آن واجب و لازم است و مربی در تربیت او باید این امر را رعایت کند و آموزش لازم را به صبیۀ صغیرۀ بدهد. بعنوان مؤید این ادعا می توان به روایتی از منابع اهل سنت اشاره کرد که ابن ابی حاتم در ذیل همین آیه بیان کرده است:

«حدثنا أبي، ثنا عمرو بن رافع، أنبأ سليمان بن عامر، عن الربيع في قوله: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ قال: لا ينظر إلى عورة أحد» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ص

(۲۵۷۱) این جمله هم بیانگر این است که محور بحث در آیه روی نظر و نگاه است و عورت می‌تواند تمام جاهایی که دیدن مرد بر آن حرام است، اطلاق گردد.

روایت ابن فضال

دومین دلیل که می‌توان بر وجوب حجاب بر صبیۀ صغیرۀ استدلال کرد، روایت ابن فضال از امام صادق (ع) است: «عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۱۹۱)

بررسی سندی در سند این روایت افراد ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ابن فضال از راویانی است که کشی به نقل کسی دیگر پیرامون او می‌نویسد: «هذا ذاك العابد الفاضل» (کشی، ۱۴۹۰ ق، ۵۱۵)، نجاشی نیز از او به خوبی یاد می‌کند: «فقال احدهم بالجبل رجل يقال له ابن فضال اعبد من راينا او سمعنا» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۳۴)، در رجال برقی نام او در شمار اصحاب امام باقر است. (برقی، ۱۳۸۳ ق، ۵۴) ابن داوود نیز پیرامون او می‌نویسد: «ممدوح معظم» (ابن داوود حلی، ۱۱۴، ۱۳۸۳)

دومین فرد مورد بررسی در سلسله سند این روایت علی بن عتبۀ است که نجاشی او را توثیق نموده است: «كوفي، ثقة ثقة، روى عن ابي عبدالله» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۲۷)، علامه حلی نیز مانند نجاشی او را ثقة می‌داند. (علامه حلی، ۱۰/۱۳۸۱).

فرد سوم عتبۀ بن خالد است که به ابو علی شهرت دارد که در رجال نجاشی او را فقط صاحب کتاب می‌داند که در مذمت و یا توثیق او چیزی نمی‌گوید: «كوفي روى عن ابي عبدالله ع، له كتاب» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۲۹۹) و علامه حلی نیز کلامی از امام صادق پیرامون او نقل می‌کند: «رحمکم الله من اهل البيت» (علامه حلی، ۱۲۶، ۱۳۸۱) از بررسی سند روایت روشن می‌گردد که این روایت از نظر سندی با مشکل مواجه نیست.

بررسی دلالتی

در مورد دلالت روایت این روایت را شیخ حر عاملی در باب تحریم النظر الی النساء الاجانب و شعورهن ذکر می‌کند، این روایت در واقع اشاره می‌کند که مردان نباید

به زنان بنگرند زیرا نگاه به زنان تیری از تیرهای شیطان است، پس برای پیشگیری از نگاه مستقیم مرد به زن، حجاب و پوشش مناسب بهترین سپری است که می تواند این تیر دشمن را دفع کند و همچنین این روایت نیز مانند آیه قرآن، اطلاق دارد و شامل صبیۀ صغیره می شود لذا نظر به او حرام و به ملازمه حجاب او واجب است.

دلیل عقلی

در این قسمت به بررسی دلیل عقلی پرداخت می شود که برای آن چهار ملاک خواهد بود و هر ملاک جداگانه مورد بحث قرار می گیرد.

ملاک اول دلیل عقلی، دفع عقاب یا ضرر محتمل است. اگر مطلق زن چنان که در دو دلیل قبلی اشاره شد حجاب را رعایت نکند ممکن است در آخرت عقاب شود و عقل می گوید برای دفع ضرر محتمل باید حجاب را رعایت کند و چه بسا ضرر دنیوی آن مشهودتر است، زیرا با عدم رعایت حجاب در همین دنیا با مشکلاتی روبرو شود و اگر چه که بالغ هم نباشد احتمال تجاوز به او وجود دارد، پس با رعایت حجاب، احتمال این خطر را از خود دور کند.

ملاک دومی که می توان برای وجوب حجاب در صبیۀ صغیره متصور شد، فطرت انسان است، زیرا فطرت هر انسانی این را نمی پذیرد که به صورت عریان در انتظار عمومی ظاهر شود حتی در مجامع غربی هم امروزه برای این کار اماکن مخصوصی مانند سواحل دریا را در نظر می گیرند. هر انسانی با رجوع به فطرت خود درخواهد یافت که حجاب یا پوششی که سبب حفظ زینت زن می شود، برای او لازم و ضروری است و در وجوب و لزوم پوشش برای زن، عقل فرقی بین صبی و بالغ نمی گذارد و عقل بر این مطلب اذعان دارد که حتی صبیۀ صغیره هم باید حجاب و پوشش خود را حفظ کند.

ملاک سوم که می توان بر وجوب حجاب بر صبیۀ صغیره بیان کرد وجوب شکر منعم است، ما می دانیم که خداوند حکمی را پیرامون حجاب یا عفاف بیان کرده است اما نمی دانیم که این حکم آیا شامل دختر نابالغ می شود یا خیر؟ به عبارت دیگر اجمالا علم داریم که رعایت حجاب واجب است اما شک در شمول یا عدم شمول دختر نابالغ داریم.

در پاسخ می‌گوییم انجام دادن تکالیف الهی یک نوع شکر است بابت نعمتهایی که خداوند به ما ارزانی داشته است، لذا برای این که شکر خدا را کرده باشیم این حکم وجوب رعایت حجاب را در صبیۀ صغیرۀ هم جاری می‌کنیم و می‌گوییم که بر دختر نابالغ از باب وجوب شکر منعم واجب است که حجاب را رعایت کند.

ملاک چهارم را باید در میان ادله امر به معروف و نهی از منکر جست، در باب امر به معروف و نهی از منکر دلایلی وجود دارد که ضمن آن دلایل می‌توان مدعی شد که حجاب بر دختر نابالغ واجب است.

از جمله دلایل وجوب امر به معروف و نهی از منکر، جلوگیری از معصیت است و شاید به همین واسطه البته با قطع نظر از روایات بتوان مدعی شد که وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی است. زیرا تمام جوامع، شاید در جوامع قبل از اسلام هم بشر تلاش می‌کرده است از هر چیزی که سبب ایجاد ناهنجاریهای اجتماعی می‌شود، دوری‌گزیند و با همین مقدمه می‌توان گفت که دلیل امر به معروف، وجوب حجاب بر دختر نابالغ را هم شامل می‌شود؛ زیرا اگر دختر نابالغ از همان دوران طفولیت خود را ملزم به رعایت حجاب نکند، چه بسا پس از بلوغ هیچ اهمیتی برای حجاب قائل نباشد، در واقع مربی یا والدین با رعایت حجاب متربی خود، سعی دارند از معصیتی که امکان دارد در آینده دچار متربی شود، جلوگیری کنند.

نقد ادله وجوب حجاب

در این بخش سعی می‌شود ادله وجوب حجاب بر صبیۀ مورد ارزیابی قرار گیرد.

بررسی آیه ی یغضوا

در این آیه اشکالاتی مطرح است که به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این آیه شاید بتوان وجوب را استفاده کرد اما افاده وجوب به صورت مطلق نمی‌کند، زیرا اولاً: روایتی که از ابن ابی حاتم، مفسر اهل سنت ذیل آیه نقل شده است از معصوم نمی‌باشد، ثانیاً: این روایت در کتب حدیثی شیعه نقل نشده است، به عنوان مؤید بیان شد نه دلیل مستقل، با این دو دلیل می‌توان گفت این روایت هیچ اعتباری ندارد و حتی نمی‌توان به عنوان مؤید هم ذکر بشود.

ثالثاً: انسانی که به تکلیف نرسیده است چگونه می‌توان بر او حکم وجوب کرد؛ زیرا یکی از شرایط عامه تکلیف، بلوغ است؛ اما محل نزاع در جایی است که صبیّه صغیره است و به حد بلوغ نرسیده است؛ لذا طفلی که به بلوغ نرسیده است، حکمی نیز بر او مترتب نخواهد بود.

رابعاً: حکم وجوب از اطلاق آیه اخذ شده است و چنان که معلوم است دلالت عام بر عمومیت بالوضع است و دلالت اطلاق نیز به مقدمات حکمت است، پس در واقع زمانی می‌توان به اطلاق تمسک جست که مقدمات حکمت کامل و تام بوده باشد. چنان که اصولیین نیز پنج مقدمه برای مقدمات حکمت ذکر کرده اند که عبارتند از:

۱- متکلم در مقام بیان تمام مراد خود باشد؛ ۲- قرینه منفصله یا متصله که دلالت بر تقیید اطلاق می‌کند وجود نداشته باشد؛ ۳- اطلاق و تقیید ممکن باشد یعنی به نوعی نسبت بین اطلاق و تقیید، نسبت ملکه و عدم ملکه باشد؛ چهارم: قدر متیقن در مقام تخاطب نباشد؛ ۵- عدم انصراف.

در استدلال به اطلاق این آیه می‌توان گفت که مقدمات حکمت کامل نیست، لذا تمسک به اطلاق آن درست نمی‌باشد. در این جا می‌توان به عنوان نمونه به دو قرینه منفصله اشاره کرد، اگر چه قرینه منفصله جلوی اطلاق مطلق را نمی‌گیرد اما اطلاق را از حجیت ساقط می‌کند.

قرینه منفصله ما در این جا روایتی است که از معصومی نقل شده است: روایت اول از محمد بن مسلم است که از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «لا يصلح للجارية إذا حاض إلا أن تختمر إلا أن لاتجده» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۲۲۸)

این روایت از لحاظ سند به محمد بن مسلم می‌رسد که از راویان ثقه می‌باشد و از لحاظ دلالت هم روایت به خوبی بیان می‌کند که قبل از بلوغ حجاب لازم و ضروری نیست، واژه «تختمر» از خمر بضم خاء است که به معنای پوشاندن سر زن است: «اختمرت المرأة: أي لبست خمارها و غطت راسها» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹۲)، در این روایت واژه تختمر به معنای پوشاندن و یا حجاب منوط شده است به این که دختر

حائض شود پس قبل از حیض هیچ تکلیفی بر صبیۀ صغیرۀ نیست که حجاب را رعایت کند.

روایت دوم روایتی است که عبد الرحمن الحجاج از امام کاظم (ع) نقل کرده است: «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْجَارِيَةِ الَّتِي لَمْ تُدْرِكْ مَتَى يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَغْطِيَ رَأْسَهَا مِمَّنْ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ مَحْرَمٌ وَ مَتَى يَجِبُ عَلَيْهَا أَنْ تُقَنَّعَ رَأْسَهَا لِلصَّلَاةِ قَالَ لَا تُغْطِي رَأْسَهَا حَتَّى تَحْرُمَ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۲۸)

در این روایت عبد ارجمٰن الحجاج از امام سوال می کند چه زمانی باید دختر سر خود را بپوشاند که امام در جواب می فرماید زمانی که نماز خواندن بر او حرام شود، حرمت خواندن نماز دز صورت حیض است که یکی از علانم بلوغ می باشد لذا با تمسک به این روایت، حکم وجوب مورد خدشه خواهد بود. پس با توجه به این دو روایت که وجوب حجاب بعد از بلوغ است به عنوان دو قرینه منفصله نمی توان به اطلاق آیه تمسک کرد در وجوب حجاب بر صبیّه؛ لذا استدلال به اطلاق آیه وجوب را درست نمی کند.

بررسی روایت ابن فضال

روایت ابن فضال از لحاظ سند، مشکلی نداشت و به نظر می آید از لحاظ دلالت هم مشکلی نداشته باشد، اما چنانچه مشاهده شد استدلال به این روایت هم به اطلاق آن بود و می توان اطلاق آن روایت را با تقریری که از دو روایت محمد بن مسلم و عبد الرحمن بن الحجاج در قسمت بررسی آیه قرآن بیان شد، مورد خدشه قرار گیرد.

علاوه بر آن برای عدم وجوب حجاب بر صبیّه می توان به روایت مشهور رفع القلم تمسک جست، «وَقَدْ ذَكَرَهُ أَحْمَدُ فِي الْمُسْنَدِ رَوَايَةً عَنْ عَلِيٍّ عَ رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الطِّفْلِ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَبْرَأَ» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۱۲)

در این روایت از طفل رفع قلم شده است، شاید اشکال شود که مورد روایت، طفل مذکر است که محتلم می شود و ربطی به محل بحث ما که دختر نابالغ هست ندارد، در جواب اشکال می توان گفت آن چه مورد نظر روایت است این است که اگر طفل

محتلم شد در واقع احتلام نشانه ی بلوغ او است و پس از بلوغ رفع القلم دیگر نیست، همین معیار در ختر نابالغ هم قابل صدق است یعنی اگر دختر نابالغ علامت بلوغ در او یافت نشود هم چنان رفع القلم بر او صادق است اما اگر علامت بلوغ بر او ظاهر شد دیگر نمی‌توان رفع القلم دانست؛ لذا این حدیث محل بحث ما را که دختر نابالغ است را هم شامل شده و تکلیفی بر گردن او نیست.

در مورد حدیث رفع این بحث مطرح است که مراد از رفع قلم چیست؟ بعضی از علماء معتقدند که مراد از رفع القلم همان رفع المواخذه است یعنی مواخذه از صبی برداشته می‌شود. بر این اساس شاید بتوان گفت، ملاک جعل حکم مصالح و مفاسد است نه مواخذه و یا عقاب، یعنی اگر مصلحتی در انجام کار باشد وجوب آن باقی است و لی مواخذه یا عقاب از او برداشته می‌شود؛ لذا در محل بحث هم می‌توان گفت که حکم وجوب حجاب وجود دارد و لی انجام حجاب بعد از بلوغ اشکالی ندارد.

در پاسخ این احتمال باید گفت اولاً این کلام از دیدگاه کسانی قابل قبول است که مبنای فوق را پذیرفته باشند یعنی مراد از رفع القلم را رفع المواخذه بدانند و الا اگر کسی بر این مبنا باشد که مراد از رفع القلم یعنی رفع جمیع آثار دیگر این کلام صحیح نخواهد بود، ثانیاً جدا کردن حکم از عمل، کاری عبث و بیهوده است زیرا خداوند زمانی که عملی را واجب می‌کند یعنی امتثال آن را از مکلف خواسته است و امتثال نیز با عمل به آن حکم ممکن است و نمی‌توان تفکیک بین حکم و عمل کرد لذا این جدا کردن درست نیست و در محل نزاع هم نمی‌توان چنین چیزی را قایل شد.

بررسی دلیل عقلی

برای دلیل عقلی وجوب حجاب بر صبیبه چهار ملاک ارائه شد که در این بخش هر ملاک به صورت جداگانه مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

ملاک اول دفع ضرر یا عقاب محتمل بود، این دلیل به نظر می‌آید اشکالی نداشته باشد اما دلایل روایی و قرآنی که حکم وجوب را حمل بر دختران بالغ کرده بود با این دلیل تعارض می‌کنند و اگر این دلایل نمی‌بود در مقابل دلیل عقلی با ملاک دفع ضرر

یا عقاب محتمل چه بسا حکم به وجوب رعایت حجاب برای تربیه صغیره را می توان قایل شد.

اما ملاک دوم فطرت بود که می توان بر خود همین دلیل اشکال اساسی کرد. مرحوم محقق اصفهانی (ره) در رابطه با دلیل عقلی با ملاک فطرت یک مبنایی دارند که بر اساس آن باید باب دلیل عقلی با ملاک فطرت بسته شود. ایشان می فرمایند: «القضایا الفطریه هی القضایا التي قیاساتها معها ککون الأربعة زوجا لانقسامها إلى متساویین، و ما هو فطری بهذا المعنی کون العلم نورا و کمالا للعقل فی قبال الجهل، لا لزوم رفع الجهل بعلم العالم و لا نفس رفع الجهل» (اصفهانی، ۱۴۰۹ ق، ۱۶)

در واقع مرحوم اصفهانی در صدد بیان این است که قضایای فطری لزوم آور نیستند بلکه فقط قبح و یا حسن بودن چیزی را بیان می کنند و اگر فطرت انسان گفت علم نور و کمال برای عقل است از آن نمی توان نتیجه گرفت که کسب علم و رفع جهالت واجب است.

اگر مبنای مرحوم اصفهانی (ره) مورد پذیرش باشد در محل بحث می توان گفت اقدام حجاب از سوی مربی برای مربی نیز همین گونه است و فطرت می گوید این کار حسن است اما فهم لزوم از آن مشکل است.

ملاک سوم در دلیل عقلی وجوب شکر منعم بود در بررسی این دلیل هم روشن می گردد که با اشکالات و سوالاتی مواجه است.

قاعده شکر منعم ریشه در علم کلام دارد. در نقد این دلیل ابتدا در کلیت این قاعده اشکال وارد است. اولاً: آیا شکر هر منعمی واجب است؟ اگر چه آن منعم خدا نباشد، ثانیاً: آیا هر اقدامی که شکر است را باید انجام داد؟ در جواب باید گفت اگر نتوانیم با قاطعیت پاسخ منفی بدهیم اما در بعضی موارد می توان این قاعده را رد کرد و وقتی قاعده ی کلیت ندارد دیگر قابل احتجاج و استدلال نیست و نهایت چیزی که می توان به صورت کلی گفت این که شکر منعم حسن است اما حکم وجوب آن مورد مناقشه است و در کتب کلامی نیز یکبار می گویند عقل حکم به وجوب شکر منعم می کند و در ادامه می گویند: شکر المنعم حسن و عدم الشکر قبیح، آیا حسن بودن چیزی دلیل بر وجوب است؟ خیر این گونه نیست.

پس با قاعده شکر منعم هم نمی توان گفت که مربی باید رعایت حجاب را به متربیۀ صغیره خود آموزش دهد.

ملاک چهارم برای دلیل عقلی جلوگیری از معصیت بود. در ابتدا باید گفت که معصیت در مانحن فیه به سه صورت قابل تصور است: یک صورت این است که در زمان حال دچار معصیت نشود که این معصیت در دختر نابالغ متفی است یعنی با عدم پوشش، معصیتی از او سر نمی زند، زیرا دختر نابالغ رفع القلم است، صورت دیگر معصیت این است که ممکن است این معصیت در آینده رخ دهد یعنی اگر چه هم اکنون گناه و معصیت نیست و لی احتمال دارد به این کار عادت کند و پس از بلوغ هم به همین معصیت ادامه دهد، پس باید حجاب را رعایت کند.

هذا اول الدعوی یعنی برای معصیتی که ممکن است در آینده انجام شود آیا می توان در زمان حال حکم به وجوب آن کرد؟ به عبارت دیگر رعایت حجاب از سوی مربی برای متربی باید لازم و واجب شود تا مصداق جلوگیری از معصیت صدق کند؟

نمی توان با قاطعیت گفت که راه جلوگیری از معصیت در آینده منحصر در وجوب رعایت حجاب در دختر نابالغ است. بلکه چه بسا این ملاک با استجباب سازگارتر است زیرا بر دختر نابالغ نمی توان حکم وجوب کرد اما می توان حکم به استحباب کرد. صورت سوم از معصیت را این گونه می توان تصور کرد که مراد از معصیت، جلوگیری فرد دیگری از ارتکاب در معصیت باشد یعنی احتمال دارد شخص دیگری با دیدن صبیۀ صغیره که حجاب را رعایت نکرده مرتکب معصیت شود و در این صورت رعایت حجاب صبیۀ صغیره واجب است. ممکن است از این طریق حکم وجوب مورد پذیرش باشد.

نتیجه گیری

۴ از مجموع ادله این گونه می توان نتیجه گرفت که رعایت حجاب از سوی مربی برای متربیۀ صغیره وجوبی ندارد و بسیار از فقها قایل به این دیدگاه هستند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود.

این ادريس حلی در کتاب فقهی خود السرائر می نویسد: «الصبيّة التي لم تبلغ فلا يجب عليها تغطية الرأس، و حکمها حکم الأمّة، فإن بلغت في خلال الصلاة بالحیض، بطلت صلاتها، و إن بلغت بغير ذلك وجب عليها ستر رأسها، و تغطيته مع قدرتها على ذلك» (ابن ادريس حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۶۰)

شیخ مفید در المقنعة می نویسد: «لا تصلی المرأة الحرّة بغير خمار علی رأسها و يجوز ذلك للإماء و الصبیات من حرائر النساء» (مفید، ۱۴۱۳ ق، ۱۵۱)

شیخ طوسی نیز می فرماید: «و الصبیّة التي لم تبلغ فلا يجب عليها تغطية الرأس» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۹) محقق حلی در این رابطه ادعای اجماع کرده است: «و هو اجماع علماء الاسلام» (محقق حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۰۳)

آنچه از مجموع ادله و کلمات فقهاء دیده می شود می توان گفت که رعایت حجاب بر دختر نابالغ واجب نیست.

نظر مختار عدم وجوب به صورت مطلق نخواهد بود. چنان که در دلیل عقلی با ملاک جلوگیری از معصیت، در صورتی که مراد از معصیت ارتکاب دیگران در گناه باشد قائل شدیم به وجوب رعایت حجاب، پس در صورتی که نگاه فردی به صبیّه صغیره از روی معصیت باشد نظر مختار وجوب رعایت حجاب بر صبیّه صغیره است و مربی باید به مربی صبیّه صغیره خود حجاب را بیاموزد.

برخی از فقهاء همین نظر را دارند. محقق ثانی در کتاب جامع المقاصد می فرماید: «نظر الذکر إلى الأنثی، فان لم تکن زوجة للناظر و لا مملوكة و لا محرما له، فان كانت صبیّة صغیره، و لم تبلغ مبلغا تكون فی مظنة الشهوة، يجوز النظر إليها» (محقق ثانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۲، ص ۳۳)

محقق ثانی جواز نظر را حتی در دختر نابالغ مشروط کرد به این که نظر از روی شهوت نباشد یعنی اگر نظر از روی شهوت و هوس باشد در این صورت نظر به او هم حرام است.

شیخ انصاری نیز می نویسد: «إنَّ جواز النظر إلى الصبيّة مشروط بعدم الوصفين السابقين - أعنى: التلذّذ و الريبة - و يحرم معهما، و مع مظنتهما يكره» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ۶۰)

فخر المحققین فرزند علامه حلی در کتاب فقهی خودش نیز همین نظر را دارد: «النظر إلى الصبية الصغيرة التي ليست في مظنة الشهوة الأجنبية جائز لانتفاء دواعي الشهوة» (فخر المحققین حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۸) یعنی اگر نظر به دختر نابالغ از روی شهوت باشد این نظر حرام است.

در نهایت شاید اشکالی مطرح بشود و آن این که اکثرا ادله به دنبال بیان حکم نظر به دختر نابالغ است و این ربطی به محل بحث که رعایت حجاب است، ندارد، در خلال پژوهش به این اشکال جواب داده شد و در این جا می توان آن را مستند نمود به این جمله که: «الملازمة بين جواز التکشف و جواز النظر، حيث استدل بعضهم على جواز النظر إلى الصبية بجواز الكشف عن رأسها للملازمة العرفية بينهما» (جمعی از مولفان، بی تا، ج ۳۷، ص ۹۷) در این صورت همین ملازمه را در عکس آن هم می توان جاری دانست.

از مجموع این پژوهش این رای قابل استحراج است که اگر نظر به دختر نابالغ از روی شهوت باشد حرام است و لذا بر مربی واجب است که به تربی خود حجاب را از این باب بیاموزد و در غیر شهوت، رعایت حجاب ضروری نمی باشد اما مطابق دلیل عقلی با ملاکات اربعه آن می توان حکم بر حسن یا استحباب کلی آموزش حجاب کرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیم مصطفی، المعجم الوسیط، دارالدعوة، القاهرة، بی تا.
۳. ابن ابی حاتم، فسیر القرآن العظیم، مکتبة نزار المصطفی الباز، عربستان، سوم، ۱۱۴۱۹ ق
۴. ابن منظور، لسان العرب، دار صادر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ ق.
۵. اصفهانی، بحوث فی الاصول، النشر الاسلامی، دوم، قم، ۱۴۰۹ ق.

۶. برقی، رجال البرقی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ ق.
۷. جمعی از مولفان، مجله فقه أهل البيت، دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، قم، اول، بی تا.
۸. الجوهری، الصحاح، دار العلم للملایین، بیروت، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۹. حلی ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، انتشارات اسلامی، قم، دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. حسن بن علی بن داوود حلی، رجال ابن داوود، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ ق.
۱۱. حنفی، حسن، من العقيدة الى الثورة، مكتبة مدبولی، القاهرة، بی تا.
۱۲. زبیدی، تاج العروس، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. سمیع دغیم، موسوعة مصطلحات علم الکلام الاسلامی، مكتبة لبنان ناشرون، بیروت، اول، ۱۹۹۸ م.
۱۴. شیخ مرتضی انصاری، النکاح، کنگره جهانی، قم، اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، آل البيت، قم، اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. طریحی، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران، سوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. علامه حلی، رجال العلامة الحلی، المطبعة الحیدریة، نجف اشرف، دوم، ۱۳۸۱ ق.
۱۸. علامه حلی، نهاية الاحکام، مؤسسة آل البيت، قم، اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۹. علی اکبر مازندرانی، دلیل تحریر الوسيلة، موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، تهران، اول، ۱۴۲۹ ق.
۲۰. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، بنی هاشم، تبریز، اول، ۱۳۸۱ ق.
۲۱. فخر المحققین حلی، ایضاح الفوائد، اسماعیلیان، قم، اول، ۱۳۸۷ ق.
۲۲. کشی، ابو عمرو، رجال کشی، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۹۰ ق.
۲۳. محقق ثانی، جامع المقاصد، مؤسسة آل البيت، قم، دوم، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. محقق حلی، المعتمد فی شرح المختصر، سید الشهداء، اول، قم، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. محمد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامية، المكتبة المرتضوية، سوم، تهران، ۱۳۸۷ ق.
۲۶. محمد بن حسین کیدری، اصباح الشریعة، مؤسسة الامام الصادق، قم، اول، ۱۴۱۶ ق.
۲۷. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، انتشارات اسلامی، قم، دوم، ۱۴۱۳ ق.

۲۸. محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب اسلامیة، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. محمد جواد فاضل لنکرانی، تقریر درس خارج فقه.
۳۰. مفید، المقنعة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. مختار، احمد، معجم اللغة العبرية المعاصرة، عالم الكتاب، اول، بی جا، ۱۴۲۹ ق.
۳۲. نجاشی، ابوالحسن، رجال النجاشی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۳۳. یحیی بن حسین، مجمع رسائل الامام الهادی (الی الحق القویم یحیی بن الحسین، مؤسسة الامام زید بن علی، صنعاء، اول، ۱۴۲۱ ق)